

باب گفتگو

از ویژگی های رویکرد جامعه ایران به تجدیدیگی هم این بوده است که گفتار پیرامون آن و عمل به آن، جهات متفاوت و چه بسا مخالفی را در نیم قرن اخیر اتخاذ کرده اند و علیرغم آنکه در مجموع عملکرد جامعه حاکی از پذیرش روزافزون مصادیق آن بوده، گفتار درباره آن بیشتر نشان از رویگردانی از تجدید داشته است. نتیجه آنکه از کاری که واقعاً در جهت مدرن شدن جامعه انجام شده و می شود به این معنا یاد نمی کنیم و آنچه حرفش را زده ایم و می زنیم، انجام نمی دهیم. گویی مدیریت به هم چون پدیده ای ناخواسته و مخفی از چشم اندیشمندان، حضور همه جانبه اش را بر جامعه می گستراند. نتیجه این امر تعقل زدایی از روند مدرنیزه شدن سوبه های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی کشور است. بیش از نیم قرن است که نخبگان کشور هر روز بیش از روز پیش امکانات جامعه مدرن را در راه تخطئه اندیشه ای به کار می گیرند که تبعات عملی آن، به نحوی فزاینده سامان دهنده زندگی و سرنوشت آنهاست.

مشاهده تباین در حرف و عمل و تعقل زدایی از روند مدرن شدن جامعه این گمان را بوجود آورده است که ایرانی ذاتاً دچار دوگانگی شخصیتی فرهنگی است یا اینکه در زوال اندیشه ای گرفتار آمده و راه خروجی برای آن متصور نیست. حال آنکه این حدس ها و

گمان‌ها اگر هم توصیف‌پذیده باشد، توضیح آن نیست. تعدد جنبش‌های نوگرایی در ایران از یک قرن و نیم پیش به این سو و جذابیت - هر چند کوتاه مدت هر یک - حاکی از این امر است که ایرانی به لزوم تغییر وضعیت خود آگاه بوده و در تلاش برای خروج از آن کوتاهی نکرده است. نه تاریخ‌اندیشه در یکصد و پنجاه سال اخیر تعطیل بوده است و نه تلاش عملی وقفه‌ای را شناخته، و نتیجه آن هم در حضور غیرقابل چشم‌پوشی تجدد در آموزش و پرورش، هنر، معماری، نهادهای سیاسی و اجتماعی ما آشکار است. بی‌رمقی این حضور و ضعف آن، شاهدی بر حضورش است، نه حاکی از غیبت آن.

بازبینی انتقادی جامعه‌شناسی و اندیشه‌شناسی این دوران امکان روشن‌تر شدن ویژگی رویکرد جامعه ایران به مدرنیته را در نیم قرن اخیر در اختیار می‌گذارد. اینکه چرا نخبگان این جامعه از دوره‌ای به بعد نخواستند یا نتوانسته‌اند به مدرنیته‌ای که نیاکان آنان آرزوی دسترسی به آن را در سر می‌پروراندند، به درستی بیندیشند و از این رو عملی شدن آن را به حال خود و به دست دیگران رها کرده‌اند، ریشه در تاریخ و اندیشه اجتماعی و سیاسی ما دارد و در تبیین علل آن، دو تجربه تاریخی را می‌توان مشخص نمود. یکی تجربه‌ای است تقریباً منطبق بر دوران زمامداری خاندان پهلوی و دیگری تجربه حکومت اسلامی که با پایان یافتن جنگ در مظان ارزیابی واقعی قرار گرفته است.

تمایل به تأسیس روابط مدرن در جامعه که در آغاز زمامداری رضاشاه نیازی همگانی می‌نمود، در برآمدن وی همچون یگانه عامل تأمین این نیاز نقشی اساسی ایفا نمود. اما به همان اندازه که این همگانگی به قدرت رسیدن وی را تسهیل نمود به همان میزان نیز در همانند دانستن زمامداری پهلوی‌ها با سلطه اندیشه تجدد در ایران نقش ایفا کرد و شناسایی هر یک به واسطه دیگری رابه یکی از باورهای سهل‌فهم در تاریخ اجتماعی کشور تبدیل نمود. از این رو رویگردانی مردم از راه حل استبدادی خاندان پهلوی در تأسیس نظامی مدرن، به شکی جدی در پذیرش تجدد به منزله راه خروج جامعه از بن‌بست عقب‌ماندگی منجر گشت. جامعه ایران که روابط مدرن را پذیرا شده بود تا از موجودیت و هویت خویش بهتر حفاظت کند، به چشم خود می‌دید که علیرغم تجدد روزافزون به نتیجه‌ای عکس آنچه می‌خواست رسیده است: گویی هر چه متجددتر می‌شد بر آسیب‌پذیری اش افزوده می‌گشت. از پی این دو واقعه است که نخبگان جامعه چه آنها که در مراکز آموزش جدید به تحصیل علم مشغول بودند و چه آنهایی که در مراکز آموزش سنتی، نگاه خویش را از بیرون به درون معطوف کردند. اما هر چقدر اندیشه بتواند در جستجوی راه حل‌های گوناگون وقت بگذراند، عمل اجتماعی روند پیوسته خویش را ادامه می‌دهد زیرا باید پاسخگوی نیازهای جامعه‌ای

شهرنشین باشد و این نیازها دیرپاتر و سرسخت تر از آن است که عمل اجتماعی بتواند خود را از آنها فارغ بداند. همین نیاز واقعی جامعه است که تازه با پایان یافتن جنگ در شکل مسائل ناشی از شهرنشینی و صنعتی شدن، یعنی مسائل جامعه‌ای مدرن بار دیگر سربرآورده است و پاسخی مناسب خویش را می‌طلبد. اینکه مسائلی همچون توسعه تا بدین حد توجه ما را به خود جلب می‌کند، اینکه صنعتی شدن اینچنین معضل عمومی ما را تشکیل می‌دهد و بالاخره اینکه یافتن راه حل‌های مناسب برای زندگی شهری تا بدین حد انرژی و امکانات کشور را به خود معطوف می‌کند، همه و همه نشان از تعلق جامعه ما به دوران مدرن دارد. حال یا ما تعلق خود به این دوران را باور می‌کنیم و از طریق ترویج گفت و گوی آشکار و صریح دیدگاه‌های مختلف و تبیین ظروف مناسب سیاسی و اجتماعی برای بارور شدن آن در برآوردن نیازهای جامعه تلاش خواهیم کرد، یا همچنان جامعه از تجربه‌ای به تجربه دیگر، پاسخی برای نیازهای خویش خواهد یافت. پاسخی که چون از پشتیبانی خرد جمعی بی بهره است به قیمتی گزاف و با صرف وقت و انرژی زیاد به دست خواهد آمد. اگر وقت و انرژی ای مانده باشد.

گفتگو

سر دبیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی